

از اصول و مرام و هدف ما

اصل سوم: آماده کردن تدریجی و اصولی مردم برای شرکت در اداره امور عمومی همچنین برای حسن استفاده از دموکراسی و استیفای حقوق ملی.

در آن روز بزرگ و تاریخی سی تیر روز پیروزی ملت ایران

قائم بالقوم چون به جلوه در آمد

قائم ب - الغی - ر را نم - اند ق - وامی

«ادیب برومند»

سیام تیر روز افتخار و شرف، روز تجلی ارجمندترین خصال بشری روز پیروزی ملت ایران است. سیاست انگلیس برای جبران شکستهای خویش منفورترین عناصر خود را بمیدان فرستاده سکان کشتی طوفان زده استعماری را بدست آن سپرده بود قوام السلطنه مانند گرگی تشنه خون، نعره میکشید: کشتی بان را سیاستی دگر آمد! گرگان نگون بخت گمان برده بودند که جهاد علیه استعمار پیکار اصیل ایرانی در راه آزادی غلیان احساسات است و بس... آنها گمان میکردند با نعره و نهیبی یاد پیشوای ملت را از خاطرها زدوده و میتوانند ثروت و شرف و آزادی را مقهور و ملعبه مطامع خود سازند... خواجه سرایان و غلام بچهگان سفارت تصور میکردند که ملت از بندرسته را بار دیگر دربند کشیدن بسهولت و سادگی آب خوردن است، و بنابراین پای کوبان و دستافشان در تدارک جشن پیروزی دزدان دریایی و یغماگران خارجی برآمدند. ولی آنها را بدل و اندیشه مردم راهی نبود و نمیدانستند که آنچه بنام نهضت ملی ایران دلها و جانها را تسخیر میکرد مظهر رسالتی بود، رسالتی خاص نسل حاضر ما که باید بند از دست و پای ملل شرق بردارد. هیولای استعمار را درهم شکند و چشم جهانیان را به نوار طلایی خورشید استقلال و آزادی منور سازد.

* * * * *

مصدق تشخیص داده بود که تا دولت او از همه حقوق خود برای کشور استفاده نکند نمیتواند در جبهه مبارزه خارجی پیروز گردد و برای تحقق این فکر درصدد بود کلیه سازمانهای دولتی منجمله سازمان ارتش را کاملاً زیر نظر شخص خود قرار دهد.

اما استعمارگران و ایادی آنها در برابر مصدق ایستادگی نمودند تا جایی که شاه را به مقاومت در مقابل مصدق یعنی ملت ایران برانگیختند. پیشوای ما کناره گرفت قوام که چندی قبل با شاه بهم زده بود و لغت (جناب اشرف) را از دست داده بود دوباره جناب اشرف نامیده شد و بمیدان آمد تا بخیال خود دمار از روزگار مردم درآورد، نفسها در سینه بند کند، زبانها را از پس حلقها بیرون کشد و سپس با تمام عساکر مزدور خود به پیشواز استعمار رفته او را با سلام و صلوات بدرون آورد.....

اما آن کور باطنان نمیدانستند که در دلهای ما چه آتشی زبانه میکشد و ما تا کجا با مصدق خواهیم بود؟ چند روز آخر تیرماه در تب و تاب و قدرت‌نمایی قوام السلطنه و مبارزات پراکنده مردم گذشت هر دو طرف به تجهیز نیرو پرداخته بودند سراپای کشور یکپارچه آتش بود طومارها با خونها امضاء میشد، مردم کفن‌پوش ولایات

بسوی پایتخت روان بودند، تهران مرکز زورآزمایی بین حق و باطل بود، زورآزمایی و تلاش که معلوم بود تا سرحد نابودی یکی و پیروزی دیگری ادامه خواهد داشت.

قوام با تکیه به وعده‌های دشمنان ملت ایران به دلگرمی تانکهای شرمین به پشتیبانی گاردهای ارتجاعی در راه مقصود دواسبه میتاخت و اشتلم میکرد دندان نشان میداد، مبارز میطلبید. . . .

در این حال اولین سفیری که بدیدن او رفت هندرسن سفیر کبیر امریکا بود که همبستگی خود را بقوام السلطنه اعلام کرده از هر جهت وعده کمک داد. . . .

ملت با توکل به خدا با ایمان برسالت تاریخی خود به امید رهبری خردمندانه مصدق مطلقا اندیشه تسلیم و عقب‌نشینی نداشت، چون سیلاب خروشان که بمانعی برخورد باشد درهم فشرده میشد و زور میگرفت، آماده ساعتی بود که با نهیبی هراسد و مانعی را از پیش پای خود بردارد دشمن را بکوبد و راه را برای ادامه نهضت مقدس ملی هموار سازد.

احتمال پیروزی قوام که مرادف با کوبیده شدن ملت و از بین رفتن تمام آرزوها و آمال ملت بود چنان ننگ و مصیبتی ببار می‌آورد که هیچ فرد ایرانی غیر مزدور حاضر بقبول آن نبود و از این جهت تمام مردم ایران با وجود پاره‌ای اختلافات قبلی همه یک سخن و همگام شده برای پاک‌کردن این لکه ننگ بحرکت درآمدند.

آنروز فرا رسید. روزی سی‌ام تیر. روزی که ما من و شما و آنها که اکنون در آرامگاه شهدا خفته‌اند و یادشان از دل ما و از ضمیر ما پاک نخواهد شد. مرگبارترین ضربه‌ها را بر پیکر استعمار و ایادی او وارد آوردیم.

روز قبل از آن فراکسیون نهضت ملی مجلس شوری با صدور اعلامیه‌ای مردم را به تعطیل عمومی و انجام تظاهرات دعوت کرد.

شاید در آن موقع هیچکس نمیدانست که مردم به این دعوت چه پاسخی خواهند داد؟

اما معلوم بود که عکس‌العمل ملت در مقابل این دعوت سرنوشت همه را تعیین و روشن خواهد ساخت. اگر مردم سکوت میکردند (که استعمار چنین میپنداشت) نهضت ما در نطفه خفه شده بود و اگر لبیک میگفتند (آنچنان که گفتند و طنین آن در سراسر جهان پیچید) نقش مزدورانه آنها نقش بر آب میشد.

صبح سی‌ام تیر سکوت شهر ما از همه روز سنگین‌تر و اضطراب‌انگیزتر بود آرامش دروغی چون آرامش پیش از طوفان همه جا را در بر گرفته بود هر دو طرف برای آخرین بار نیروها و نقشه‌های خود را بررسی میکردند.

وقتی آفتاب در خیابانها پهن شد ناگهان هر کسی در هر جا بود گوش بندایی غیبی بپا خاست. گام برداشت، براه افتاد و جنبش، جنبش نجات‌بخش ملی آغاز شد - عرصه نبرد مقابل مجلس بود، آنجا شاهد ارزنده‌ترین تلاش مردم از یکطرف و تبه کارانه‌ترین رفتار ددمنشان استعمار و نوکران ایرانی آن از طرف دیگر بود.

نیروهای ارتجاع بگمان اینکه هر که سحر خیز باشد کامروا خواهد بود از صبح زود در حالیکه سرتاپا مسلح بودند همه خیابانها شاهراهها کوچه‌ها و میدانها را تصرف کرده بودند.

افراد مردم از خانه‌ها به کوچه‌ها و از کوچه‌ها به خیابانها میریختند و از آنجا بسوی میدانها میرفتند وعده‌گاه مردم میدان بهارستان بود، میخواستند آنجا با رهبر خود تجدید عهد کنند و به پیام او که گفته بود «من گوش فرمان ملت هستم» پاسخ بدهند. مردم غیر از چهره‌های برافروخته و سینه‌های عریان سلاحی نداشتند.

سرودشان شعار واحد یا مرگ یا مصدق بود استعمارگران کار اینها را سهل گرفته بودند و خیال میکردند با چند نوار فشنگ کار فیصله خواهد یافت، خیابانها جارو خواهد شد، اما چنین نشد تا نیمروز فرا رسید مردم بی‌سلاح با

گاردهای ارتجاعی و پلیس وابسته باستعمار پیکاری خونین نمودند. بجای هر نفر که کشته میشد هزاران نفر جای او را میگرفتند - آدمکشان قوام السلطنه با دیدن خون یکباره عنان اختیار را از دست داده بودند سراسر میدان بهارستان اوایل خیابان اکباتان خیابان شاه‌آباد میدان مخابراتالدوله تا خیابانهای استامبول و نادری عرصه پیکار خشن و شدید بین دو نیروی نامساوی و غیر قابل مقایسه بود.

هر چه به نيمروز نزديک ميشديم شور و هيجان مردمی که با دست خالی تنها به نیروی ایمان، ایمان به درستی راه خود، ایمان به رسالت تاریخی خود، ایمان به اصالت مشی سازنده خود به نبرد با عفریت استعمار پرداخته بودند اوج میگرفت آنها دیگر بزندگانی و لذات آن نمی‌اندیشیدند. آنها تنها به پیروزی فکر میکردند برای آنها مسئله بازگشتن و رها کردن و جان بدربردن مطرح نبود آنها میدانستند اگر پشت به جبهه کنند باید لکه داغ بردگی را تا ابد بر خود هموار کنند آنها ترجیح میدادند کف خیابانها را با خون خود رنگین کنند ولی این ننگ را تحمل ننمایند.

آنکس که از پا درمی‌آمد واپسین فریاد شوق‌زده‌اش یا مرگ یا مصدق بود!

اول خیابان اکباتان بر دیواری مغز متلاشی شده‌ای چسبیده بود و آنطرف‌تر کسی در واپسین دم با خون خود می‌نوشت (یا مرگ یا مصدق) (نهضت ملی، پیروز است).

اوایل آن روز افسران و سربازان سوار بر تانگ‌های ارتش که به پیروزی خود اعتماد داشتند بی‌پروایی کمتری از خود نشان میدادند اما وقتی به نیروی ملت و شور انقلاب پی بردند و فریاد خشم‌آلود یا مرگ یا مصدق توی سرشان پیچید آنها نیز مسئله را مسئله مرگ و زندگی دیدند.

و باین سبب نزدیک ظهر عده بیشماری از مردم بر زمین افتادند. هیچکس بدرستی نمیداند که در آن روز خونین و پرافتخار چند نفر کشته شدند نیروهای اهریمنی دولت کشته‌ها را از میدان بدر میبردند و در جاهای ناشناس در خاک می‌کردند. اکنون دیگر همه دنیا بر آنچه در تهران در تیریز در مشهد در اراک در اهواز در آبادان و کرمان و اصفهان و همدان و همه شهرستانهای ایران میگذشت واقف بودند همان روز کارمندان اداره تلگراف پیاپی خبرهای قیام مردم را به دنیا مخابره کردند دستور نهضت ملی را مبنی بر اعتصاب و تظاهرات همگانی بااطلاع جهانیان رساندند و در پایان آمادگی خود را برای پیوستن بملت و شرکت در اعتصاب عمومی اعلام داشتند باینجهت دیگر ارتباطی بین ایران و دنیا نبود دنیا بحال انتظار بود و ایران به پیکار خونین خود ادامه میداد.

نقش فراکسیون نهضت ملی که در مجلس متحصن بودند نقش واقع بینانه‌ای بود آنها دمی نیاسودند هرگز تسلیم وعده‌ها و تهدیدها نشدند بملاقات شاه رفتند و ایمان خلل ناپذیر خود و ملت را نسبت به حکومت دکتر محمد مصدق اعلام داشتند و به دولتی‌ها بیهودگی تلاش خیانت بارشانرا یادآور شدند. وقتی ملت بزانو در نیامد، از مرگ نهراسید و با مشت‌ها و سینه‌ها بجنگ تانک و مسلسل و سرنیزه رفت ایادی استعمار خود را باختند، آنها منتظر همه چیز بودند جز مقاومت غرورآمیز ملت، برای آنها دو راه باقی مانده بود.

یا تشدید نبرد یا وارد کردن نیروها و سلاح بیشتر بالاخره قتل عام مردم که البته پایان خوش نداشت و نمیتوانست ضامن پیروزی آنان شناخته شود.

یا تسلیم مصلحتی و عقب‌نشینی موقت برای تدارک فرصت بهتر همچنانکه روش دیرین سیاست انگلستان است. عاقبت راه دوم را انتخاب کردند و کمی پس از نيمروز نیروهای خود را بسربازخانه‌ها فراخواندند حتی پاسبانها را جمع‌آوری کردند زیرا بمیزان خشم ملت ایران پی برده بودند. . . آنروز بعدازظهر شهر حالی و صفایی داشت مردم خسته و پیروز در میدانهای پیکار دسته دسته جمع بودند آنها نمیتوانستند پیروزی خود را جشن

بگیرند زیرا خون جوانان بسیار ارزنده‌ای خیابانها را سرخ کرده بود. . . پیروزی آنها پیروزی حقیقی بود آنها واقعا جنگیده بودند و اکنون فاتحان نبرد بودند اما همه آنها رفیقی، برادری، پسری، پدري بالاخره هم‌رزمی را از دست داده بودند.

حوالی غروب ما بجانب خانه شماره ۱۰۹ رفتیم. قوام‌السلطنه گریخته بود جلادان پنهان شده بودند و باز مصدق زمام امور را بدست گرفته بود. ما بخانه ۱۰۹ رفتیم تا بدکتر مصدق گزارش کارها را بدهیم و باو بگویم که تا کجا بر سر پیمان خود ایستاده‌ایم مردی سپید موی با چهره‌ای که پیروزی انقلاب را در خود مینمود آرام با ابهت و شکوه تمام در بام خانه ظاهر شد سکوت - سکوت پیروزی همه را فرا گرفت او پیش آمد سر پرافتخار خود را که در برابر استعمار فرود نیاورده بود در برابر ملت فرود آورد بملت تعظیم کرد و آن وقت ما دانستیم که آنچه کرده‌ایم بر حق بوده است او در آنحال به مردم تعظیم میکرد میگريست ما نیز اشک شوق میریختیم. . . ناگهان فریادی هماهنگ و یکپارچه در فضا طنین انداخت:

مصدق پیروز است

بدینسان روز سی‌ام تیر به پایان رسید روزی که بجزات میتوان گفت در اوضاع و احوال شرق میانه و جهان بیش از هر روز و موقع دیگری موثر بوده است.

اما متأسفانه ما از آن پیروزی آنطور که باید استفاده نبریم. گمان کردیم که دیگر کار بسامان رسیده است. در صورتیکه اینطور نبود تسلیم دشمن باجبار و مصلحتی و موقت بود. از فردای آنروز دوباره به تدارک پرداخت و این بار که از نیروی ما با خبر بود زیرک‌تر و نقشه‌دارتر بکار پرداخت از آن ببعد هر قدمی برمیداشت حساب شده بود. برای این بود که ما روز بیست و هشتم مرداد غافلگیر شدیم و موقتا شکست خوردیم.

اما بر گذشته نباید تأسف خورد. باید عبرت گرفت و به تجزیه و تحلیل منطقی حوادث و عوامل پرداخت و از نتایج حاصله برای اقدامات آتی سود جست. غرور پیروزی بهمان اندازه ناصوابست که یاس بهنگام شکست. شعار ما در پیروزی و در شکست پیوسته باید چنین باشد نه مغرور و نه مایوس خوشبختانه حرکت یکسال اخیر ملت ایران نشان میدهد که مایوس نبوده و نخواهد بود.

ما اکنون آموخته‌ایم، باید به راهی که در پیش گرفته‌ایم ایمانی راسخ و مقاومتی بی‌تزلزل داشته باشیم شکست ما دلیل بر خطا بودن راهی که انتخاب کرده‌ایم بشمار نمی‌رود. عوامل دیگری از درون و از بیرون باعث این شکستها شده است.

آن عوامل را جستجو کنیم و از میان برداریم امروز پس از ۹ سال که از آن روز تاریخی میگذرد پیروزی ملت دلهای ما را گرم میکند ما مزه پیروزی را چشیده‌ایم و حالا استوارتر و یکپارچه‌تر در راه مقصود گام برمیداریم. گویانکه هنوز راهی بس دراز و ناهموار در پیش داریم ولی مانند کسانی که آنروز با جان خود نهضت ملی را نجات دادند چشم به هدف دوخته‌ایم و بر سر پیمان خود با آن کسی که در این راه ما را رهبری میکند ایستاده‌ایم. و در پیروزی نهایی خود هرگز تردید نمی‌بخشیم.

رحمت حق و افتخار به شهدای روز تاریخی سی‌ام تیر. درود به دکتر محمد مصدق رهبر ما و معلم ما و سردار بزرگ رزمندگان نهضت ملی ایران. جاوید باد وطن ما و ملت ما و نهضت ما.

آقای دکتر امینی: این دانشجویان نیستند که بمملکت فحش میدهند این سفیر شما است که به مملکت فحش میدهد! آقای دکتر امینی: بگذارید این جوانها، این مایه‌های تفاخر ملی بمانند، باشد که مقداری از بی‌آبروییهای که نمایندگان شما ببار می‌آورند جبران کنند!

در اجتماع پرشکوه (چهارشنبه ۱۷/۴/۸۰) دانشگاه، آقای ابوالحسن بنی صدر دانشجوی دانشکده حقوق چنین آغاز سخن کرد:

سلام به دانشجویان ایرانی که در اروپا و آمریکا «در سرتاسر جهان ولوله و شور بپا کرده‌اند سلام به زنان و مردان ایرانی که پهنه گیتی را عرصه پیکار بر ضد اهریمن استبداد و خودکامگی نموده‌اند. سلام به فرزندان پاکباز میهن که با تحصن در سازمان ملل متحد و اعتصاب غذا توجه جهانیان را بمبارزه ما در راه آزادی جلب کرده قلوب آزاد مردان را از هیجان و غرور لبریز نموده‌اند. سلام به شما بدانشجویان ارزنده دانشگاه که بار گران جهاد ملی را بر دوش دارید، سلام به شما که سد سکون و سکوت را در هم شکستید، که رستاخیز بزرگ ملی را پیشگام شدید. که عرصه را بر معاندین آزادی و استقلال میهن تنگ کردید، که دیروز مردانه با استقبال مرگ رفته و امروز از آن نمی‌ترسید و فردا در اعماق اقیانوس کران تا پیدایش حق و حقیقت را بچنگ خواهید آورد سلام به جبهه ملی: سلام به نسل جوان ایران: فرزندان میهن! از آنروز که پیرمردی خمیده قد و آهنین اراده «پیشوای ملتی کهن، مصدق مظهر فناپذیر تصمیم» تصمیم به آزاد زیستن را با کودتا روانه زندان کردند» زندانی که هنوز هم اسیر آنست از آنروز که در گرمی داشت مقدم کاردار سفارت انگلیس بحریم امنیت و احترام کلاس درس تجاوز کردند و دیوارهای آنرا با تکه‌های مغزهای اندیشمند آزین بستند» از آنروز که درهای زندانها را بروی آزادیخواهان گشودند و طنخواهان را زیر شکنجه و در آتش بیداد از میان بردند و سوختند «در یک کلام» از آنروز که بر محو غرور و استقلال ملی مصمم شدند. تا امروز که مایوس از پیروزی، حیران از جنایات بی‌شمار تن بشلاق مبارزه اصیل شما، قوم بزرگ ایرانی سپرده‌اند «هشت سالی میگذرد» در طی این مدت که شما برغم خفقان و دهشت و وحشت یکدم دست از مجاهده نشسته‌اید همواره عناوینی از این قبیل:

مقدسات ملی، مصالح عالی کشور، حیثیت مملکت، شئون ملی دستاویز کسانی بوده است که خود آبروی ایران و ایرانی را بردند «اموال عمومی و سرمایه‌های ملی را غارت کردند» و هیچ شان و حیثیتی برای مملکت باقی نگذاشتند و کاری جز توهین بآنچه پیش ایرانی مقدس است نداشتند.

برای آنکه شما هم بدانید مقدسات ملی ما شئون و حیثیات مملکت و مصالح ملی یعنی چه بارقام و مقایسه ارقام زیر توجه فرمایید مشت نمونه خروار است.

در سال ۳۲ که کشور از درآمد نفت محروم بوده است ارز بازرگانی و غیر بازرگانی بدست آمده ۸۳/۵ میلیون دلار و فروش ارز ۸۹/۵ میلیون دلار است. چنانکه ملاحظه میشود دولت ملی دکتر مصدق موفق به برقراری موازنه پرداختهای ارزی شده است اکنون بارقام دیگری که مربوط به سال ۳۸ است توجه فرمایید که بدون در نظر گرفتن درآمد نفت و وامهای خارجی و کمکهای نقدی و فنی مجموع دریافتی ارزی ۱۶۶/۳ میلیون دلار جمع پرداختی ارزی ۶۲۰/۴ میلیون دلار یعنی ۴۵۴ میلیون دلار کمبود داشته‌ایم. حال اگر به ۶۷۹ میلیون دلار اصل و فرع وام خارجی توجه کنیم اگر سخنان استاندار بلوچستان را بیاد آوریم، که میگفت:

۳ هزار نفر علف میخورند. اگر به نوشته‌های اداره آمار عمومی نظر اندازیم در شهر تهران ۳۵ خانواده در یک خرابه کرم‌وار میولند نخست بگفته آقای دکتر علی امینی بعنوان وزیر دارایی که درآمد نفت، ایران را بهشت برین خواهد کرد و سپس باز بگفته ایشان که وضع مملکت چنان وخیم است که اگر بگویم وحشت خواهید نمود توجه نمایم، اگر توجه کنیم که ایشان پرده پندار را دریدند و گفتند همه چیز بر باد رفته و ایران آبادان نگشته است اگر توجه کنیم که سرپرست سازمان برنامه در مقام و موقعیت رسمی گفت با هستی ملت بازی و آنرا غارت کرده و بچپاول این و آن داده‌اند اگر توجه کنیم که هزینه زندگی از سال ۳۱ تا ۳۹ دو برابر شده است، اگر توجه کنیم که

صنعتی کردن کشور بقول مقامات مسوول یعنی هدر دادن پول، خواهیم فهمید که مصالح ملی، حیثیات و شئون مملکت یعنی چه؟ مصالح ملی یعنی خفقان عمومی تا دزدان و غارتگران آزادانه بدزدند و غارت کنند. حیثیات مملکت یعنی سرپوش برداشتن از فساد و خیره‌سری شئون ملی یعنی دزد را در حال دزدی بیت‌المال دیدن و دم نزدن، توهین بمقدسات ملی یعنی عدم اعتراض به قطاع‌الطریق‌ها، گوش کنید که دانشجویان فحاش بمملکت چه گفته‌اند و اجازه فرمایید پیش از آنکه به شرح آنچه در آمریکا گذشته است برسم باید بگویم که آقای نخست وزیر حرفهای خودشان را از زبان دیگران فحش تلقی میکنند اگر حمله بدزدی و چپاول و تجاوز بحقوق مردم، حمله به دزدان رای مردم و وکیل منصوب کردن فحش بمملکت است شما آقای دکتر امینی چرا آبروی مملکت را می‌برید و بمملکت فحش می‌دهید؟

در حدود یکماه پیش آقای علی فاطمی رئیس اتحادیه دانشجویان مقیم آمریکا و مدیر روزنامه ایران‌نامه که بزبان انگلیسی منتشر میشود و صفحات آن شاهد شورانگیزترین احساس وطن دوستی است «برای تمديد گذرنامه به سفارت ایران در آمریکا مراجعه میکنند» آقای اردشیر زاهدی بعنوان سفیر و بر سبیل عادت شروع به فحاشی و ادای ناسزاهای رکیک به سران نهضت ملی ایران می‌نمایند و پس از مباحثات بین‌الاثین جناب سفیر می‌فرمایند من گذرنامه شما را تمديد نخواهم کرد و این عمل را درباره عده دیگری از دانشجویان نظیر آقای صادق قطب‌زاده انجام می‌دهند. دانشجویان به نخست‌وزیر اصلاح‌طلب که اعمالش انقلابی جلوه میکرد «تلگراف» کردند و ایشان بجای جواب، مصاحبه، و فرمودند که اینها بمملکت فحش دادند.

آقای دکتر امینی اینها جز حقیقت نگفته‌اند. گفته‌اند قانون اساسی را زیر پا گذارده‌اند و این دروغ نیست خود شما هم بر خلاف قانون اساسی رفتار میکنید و انتخابات را انجام نمیدهید، میگویند اعلامیه جهانی حقوق بشر در ایران ارزش کاغذ پاره دارد و این دروغ نیست خود شما حقوق انسانی آنان را فدای هوس‌های این و آن فرموده‌اید. میگویند قانون اساسی و اعلامیه جهانی حقوق بشر منشور ملل متحد در ایران یعنی کشک و این دروغ نیست مدتهاست که اداره کنندگان مملکت بدتر از چنگیزخان مغول خواب و آسایش و امنیت را از افراد ملت سلب کرده‌اند، میگویند طبقه حاکمه ایران غرق فسادند و این دروغ نیست خود شما همین را میگویید و این بیان شما است که اصلاح را باید از بالا شروع کرد. میگویند سیاست خارجی نباید در امور ما دخالت کند و این صحیح است آقای دکتر امینی! این آقای ایدن نیست که بقول خودش باید بعد از مدتها ناراحتی در دوره حکومت ملی مصدق در فردا شب کودتای ۲۸ مرداد آسوده بخوابد. این ملت ما است که باید برای همیشه از شر ایدنها آسوده بماند. میگویند چرا باید از کیسه یک ملت گرسنه ۱۱۴ نفر جاسوس برای پرونده سازی علیه ایرانیان شرافتمند بامریکا فرستاد. و این صحیح است آقای دکتر امینی در هیچ جای دنیا میلیونها پول صرف نمیکنند تا عده‌ای را علیه ملتی اجیر کنند و به ننگین‌ترین کار به جاسوسی علیه هم میهنان برای اجنبی وادارند.

آقای دکتر امینی این دانشجویان نیستند که به مملکت فحش میدهند این سفیر شماس است که به مملکت فحش میدهد اوست که دانشجویان مبارز و میهن دوست را وادار میکند که در سازمان ملل متحصن شوند و اعتصاب غذا کنند آقای دکتر امینی این دانشجویان نیستند که بمملکت فحش میدهند این سفیر شماس است که به مملکت فحش میدهد و دانشجویان را وادار میکند که برای خلاصی از تجاوزات هیأت حاکمه به خانم روزولت رئیس هیأت نمایندگی آمریکا در کمیسیون حقوق بشر و آقای دوگلاس رئیس دیوانعالی کشور آمریکا متوسل شوند.

آقای دکتر امینی: تلگراف سازمان‌های RYTING و SCOT بشما آقای درخشش سند بی‌آبرویی دستگاه حاکمه است و مسبب این بی‌آبرویی شما و سفیر شما، لجبازی شما و لجبازی سفیر شما است آقای دکتر امینی دعوت کنفدراسیون بین‌المللی دانشجویان اروپا و آمریکا از سه میلیون و نیم اعضاء خود به تظاهرات بعنوان

اعتراض بتجاوز بحق آزادی تعلیم و تربیت دانشجویان ایرانی، نمودار توجه جهانیان بچگونگی وضع ایران و مایه دلگرمی مبارزان و جوانان میهن دوست ماست و اگر از این رهگذر بی‌آبرویی دامنگیر است، دامن هیأت حاکمه فاسدی را میگیرد که بهیچ چیز این ملت ابقاء نکرده‌اند.

آقای دکتر امینی اگر تظاهرات دانشجویان ایرانی در آمریکا و انگلستان و سوئیس و... موجب بی‌آبرویی است این بی‌آبرویی برای کسانیکست که مملکت را بروز سیاه نشانده‌اند.

آقای دکتر امینی آبروی مملکت را کسانی میبرند که بقول شما خزانه را غارت کرده‌اند و پولهای دزدیده شده را بقول معاون وزارت خارجه آمریکا صرف قمار و عیاشی در قمارخانه‌ها و رقااصخانه‌های اروپا و آمریکا نموده‌اند: آبروی مملکت را کسی میبرد که ۱۱۴ عضو سازمان امنیت را بعناوین گوناگون با خود بآمریکا میبرد تا علیه جوانانیکه در سرسودایی جز استقلال میهن و در دل عشقی مگر عشق وطن ندارند پرونده سازی کنند آبروی مملکت را کسانی میبرند که هر روز مصاحبه می‌کردند و از ترقیات و آبادانی کشور دم میزدند و در همان وقت بجای نان شکم گرسنه معلم را با گلوله پر می‌کردند. آبروی مملکت را آنهایی میبرند که دامنه تجاوزشان بحقوق عمومی تا محیط آزادی چون آمریکا کشیده است.

آقای دکتر امینی: این فاطمی‌ها و قطب زاده‌ها نیستند که آبروی مملکت را میبرند. اینها خود آبروی مملکتند. اینها هستند که نظر جهانیان را از بی‌آبرویی وطن فروشان به غرور و مبارزه با شکوه و اصیل قوم ایرانی منصرف میکنند اینها مدافعین شرافت و استقلال ملی و سربازان جانباز جبهه پرافتخار ما هستند.

آقای دکتر امینی: بگذارید این جوانها این مایه‌های تفاخر ملی، در آمریکا بمانند، باشد که مقداری از بی‌آبروییهای را که نمایندگان شما بیاروند جبران کنند، بله بگذارید بمانند و از شخصیت ملی ما دفاع کنند. آقای دکتر امینی: آبروی مملکت و مصالح مملکت آبرو و مصالح سفیر فحاش شما در آمریکا نیست، آبرو و مصالح مملکت دانشجویان ایرانی مقیم آمریکا هستند مصلحت مملکت یعنی تعلیم و تربیت خود آنها و شما نه بعنوان یک انسان و نه به هیچ عنوان دیگر حق ندارید مزاحم تحصیل دانشجویان شوید، بله آقای دکتر امینی این شمايید که بمملکت فحش میدهید و بمصالح مملکت تجاوز میکنید.

آقای دکتر امینی معنای اصلاح طلب بودن این نیست که شما جلو درس خواندن جوانان را بصرف اینکه فحاشیهای جناب سفیر را تحمل نکرده و از شخصیت و حقوق خویش دفاع نموده‌اند بگیری، بلکه هر کس به جای شما بود و ادعای اصلاح طلبی میکرد، بی‌درنگ سفیری را که از مقام خود سوء استفاده کرده و بدانشجویان توهین نموده است احضار و برای جلب اعتماد عمومی و عبرت دیگران به شدت تنبیه میکرد. آقای دکتر امینی: ظاهراً فراموش کرده‌اید که میگفتید این دولت به خلاف دولتهای گذشته مسوولیت بعهده میگیرد اگر فراموش نفرموده‌اید باید گفت کسی که بی مطالعه دستور میدهد و بعد دستور را لغو میکند بله آقای امینی کسی که بی مطالعه تصمیم میگیرد در این لحظات بحرانی که کمتر اشتباهی به قیمت حیات ملی تمام میشود لایق نخست وزیری نیست و چون گمان نمیرود که شما چنین آشکارا اقرار به عدم لیاقت نماید ناچار باید قبول کرد که شما نخست وزیر غیر مسوولید.

آقای دکتر امینی: شما هم دارید از مسوولیت فرار میکنید بله شما هم دارید خود را از مسوولیت مبرا میکنید اگر اینطور نیست چرا سفیری را که شما را از جریان مطلع نساخته احضار نمیکند؟

اینک با توجه به تفصیل فوق بشما آقای دکتر امینی اطمینان میدهیم که:

از زندان شما چنانکه از زندانهای اسلاف شما نمیترسیم از شکنجه‌های معمول در زندانها نمیترسیم از گلوله و سرنیزه هم نمیترسیم، حق میگوییم و حقیقت میجوییم و در این راه از مرگ باکی نداریم.

به مبارزه خود ایمان داریم، بجبهه ملی خود ایمان داریم و تحت رهبری او تا تحقق هدفهای میهنی خود پای سست نخواهیم کرد.

تمدید نکردن گذرنامه، پر کردن زندانها، پرونده سازی برای مردم شریف و اصیل هیچکدام ما را از ادامه مبارزه باز نمیدارد به شما هم توصیه میکنیم از اینقبیل کار که نکبت آن سراپای وجود اسلاف شما را فرا گرفته است منصرف شوید.

آقای دکتر امینی: اگر شما گذرنامه دانشجویان را تمدید کنید به پرستیژ شما بر نمیخورد. این تمدید نکردن غیرقانونی و رفتار خلاف انسانی است که پرستیژ شما را بر باد میدهد از آثار سوء نیت و تسلیم به سوء نیت بهره‌ییزید و قدم در راه راست گذارید.

جبهه ملی ایران

از مردم شرافتمند تهران دعوت میکند خود را آماده شرکت در مراسمی نمایند که بمناسبت روز تاریخی سیام تیر برپا میشود.

برنامه این مراسم بعدا بااطلاع عموم خواهد رسید

هیأت اجرایی جبهه ملی ایران

ملاقات نمایندگان دانشجویان با آقای دکتر امینی

روز چهارشنبه پس از برگزاری تظاهرات دانشجویان و اعتراض نسبت به عدم تمدید گذرنامه دانشجویان ایرانی متحصن در سازمان ملل (آقایان سیف‌پور فاطمی و صادق قطب‌زاده) نمایندگان دانشجویان دانشگاه تهران آقایان بنی‌صدر، حبیبی، رضوی، صباغیان، پارسا، یحیی‌زاده، زرکشوری با آقای دکتر امینی ملاقات کردند و راجع به وضع دانشجویان ایرانی که سفارت ایران در امریکا گذرنامه آنها را تمدید نکرده است مفصلا مذاکره نمودند نخست آقای یحیی‌زاده صحبت کرد و گفت علاقمندی دانشجویان به سرنوشت کشور امری است طبیعی و مقدس، مامورین شما دائم مزاحم فعالیتهای دانشجویان در داخل و خارج کشورند و معلوم نیست آنچه میکنند با اطلاع یا بی‌اطلاع شما است اگر با اطلاع شما است که باید گفت آنچه در خصوص آزادی میفرمودید صحیح نبوده است و اگر بی‌اطلاع شما است، چرا شما نباید از امور مملکت مطلع باشید. سپس آقای صباغیان ضمن بحث مستدلی گفتند که در برابر تجاوز بحقوق افراد دفاع مقدس‌ترین وظیفه هر انسان است.

آقای دکتر امینی پس از اشاره به فعالیت‌های آقای سیف‌پور فاطمی و آقای صادق قطب‌زاده در آمریکا خواستند اینطور نتیجه بگیرند که آقای فاطمی بر رژیم مملکت ناسزا گفته‌اند. آقای بنی‌صدر توضیح دادند که سوء تعبیر شده و با توجه بآنچه ایشان در باب جبهه ملی گفته است و با توجه باساسنامه و مرامنامه جبهه ملی خوب پیدا است که مراد ایشان اقبال‌ها و شریف‌ها و... بوده است که بقول خود جنابعالی فاسد بوده‌اند. سپس آقایان حبیبی، رضوی پارسا بتفصیل راجع به حقوق و آزادیهای انسانی صحبت کردند آقای بنی‌صدر توجه آقای دکتر امینی را جلب کردند که در هر حال تاریخ تمدید گذرنامه مقدم بر تاریخ مصاحبه آقا سیف‌پور فاطمی با مخبرین جراید آمریکا بوده است و این خود مبین غرض ورزی سفیر ایران در آمریکا است. و از آقای دکتر امینی خواستند که به این مسئله رسیدگی کنند و برای روشن شدن امر مقرر شد آقای سیف‌پور فاطمی دانشجوی شجاع ایرانی جریان را به آقای دکتر امینی گزارش دهند تا رفع محذور از ایشان و همچنین آقای صادق قطب‌زاده و سایر

دوستانشان بشود. واقعه کانال سوئز از یک طرف و آنچه در مجارستان اتفاق افتاد از طرف دیگر نشان داد که آرزوی، آزادی ملی حتی از هر ایدیولوژی دیگری قوی تر است.

نهر

نامه آقای ابوالقاسم امینی وزیر اسبق دربار

نقل از شماره ۷ باختر امروز (آمریکا)

برای اولین بار اسرار پنهانی کودتا فاش میشود!!

ما نامه آقای ابوالقاسم امینی را فقط باین سبب که بقول خود ایشان از لحاظ تاریخی واجد اهمیت بوده و روشن شدن صحت و سقم آن ضرورت دارد فعلا بدون اظهار نظر برای اطلاع خوانندگان محترم این نشریه نقل می‌کنیم و بسهم خود نیز منتظر جواب آقای دکتر امینی خواهیم بود.
درباره این نامه:

وقتی نامه آقای ابوالقاسم امینی که در زمان حکومت آقای دکتر مصدق وزیر دربار بوده‌اند به باختر امروز رسید ساعتی از وقت شورای نویسندگان به بحث درباره آن مصروف شد. برخی معتقد بودند که این نامه را برادری بمنظور برائت برادرش نوشته است و عده‌ای میگفتند اصول این نامه شرح کشفی است در طهارت و تقوای خانواده امینی و چاپ آن کار درستی نخواهد بود. بعضی نیز عقیده‌شان بر این بود که نامه ایشان یک اقدام وطن پرستانه است.

ماحصل شور و مشورت این شد که هر چه هست این نامه محتوی افشای رازی در زمینه کودتای ۲۸ مرداد است. کودتایی که با پول و سرمایه خارجیان و با دست نوکرانی نظیر زاهدی علیه ملت ایران بر پا شد. و مهمتر اینکه این راز از زبان کسی بیرون می‌آید که خود مسوولیتی داشته است.

باید دانست بفرض محال اگر دکتر علی امینی پول را بجیب خود نریخته باشد و ثروت خانوادگی موجب بی‌نیازی او قلمداد گردد دریافت پول از اجنبیان و واسطه جریان بودن، گناه اندکی نیست. بخصوص که ما نمیدانیم منظور از «خزانه» جای مشخص و معلومی است که نمیشود و نباید از آن اسم برد و یا واقعا خزانه دولت است، بعضی از دوستان ما می‌پرسند که آیا همانوقتها جریان این توطئه را آقای سرتیپ محمود امینی رئیس ژاندارمری و یا آقای ابوالقاسم امینی وزیر دربار با دکتر مصدق نخست وزیر وقت در میان گذاشتند یا نه؟ ... اگر چه بطور یقین این تنها پولی نبود که در این راه بکار رفت. بهر صورت، از آقای ابوالقاسم امینی بیشتر متشکر خواهیم بود که باز هم بنوشتن این قبیل اسناد تاریخی و رسوا کننده ادامه دهند. گاهی در یک خانواده یک برادر شریف و درستکار میتواند با اقدامات خود موجب افتخار گردد و ننگ برادران دیگر را جبران کند.»

هیأت محترم تحریره روزنامه باختر امروز

شماره ششم روزنامه شما متأسفانه بدستم رسید. میگویم متأسفانه زیرا مرا وادار کرد با تمام نفرتی که نسبت به سیاست دارم چند کلمه‌ای نوشته و خاطرات گذشته را یاد کنم. من هم مثل شما جوان بودم حرارت داشتم و بدنبال ایده‌آل خدمت به کشور بودم. «در دوره چهاردهم وقتی سید ضیاءالدین به دکتر مصدق می‌تاخت از شدت فشار اعصاب، حالم دگرگون شد و از جلسه بزحمت خارج شدم. عمادالسلطنه فاطمی که آن دوره وکیل بود با دستمال آب سرد مرا به خود آورد.» «در جلسه‌ای که با کافتارزاده در سفارت شوروی با عباس مسعودی

و مجید موقر و دیگران داشتیم رفع اختلافات میکردیم به شهادت آنان از گریه خودداری نتوانستم کرد» در منزل شهاب خسروانی که گفتگوی اختلافات نفت با انگلیس‌ها داشتیم حالم به هم خورد که بیچاره شهاب بسیار نگران شد و همه جا این بحث وطن‌پرستی را در میان می‌گذارد.

خلاصه من هم مثل شما جوان بودم و بدنبال ایدآل صدمات زیاد بردم تا آنجا که وقتی بمقامات بالاتر رسیدم فهمیدم سیاستی که به دست خود ما نیست و به میل و هوا و هوس و نظرهای بیگانه اداره میشود ارزش صدمه و عذاب ندارد و فعلا در گوشه‌ای مرغداری را بر کرسی‌های عالی‌ه کشور ترجیح میدهم و با دو گاو که یکی را امیر و دیگری را وزیر نام نهاده‌ام در تبعیدگاه غربت ساخته و به ترتیب پسرهای خود مشغولم و بیاد جدم امین‌الدوله صدراعظم که نوشته است وقتی به مدینه رسیدم متوجه شدم که کفش‌داری این آستان بر صدارت ایران رجحان دارد من نیز با بد و خوب روزگار ساخته و دیگر یادی از سیاستهای عالی‌ه! کشور نمیکنم! در این صورت بسیار متاسف هستم که خواندن مقاله «و این مرد میخواهد با فساد مبارزه کند» مرا مجبور ساخت که برای سوء تفاهم این چند سطر را برای شما بنویسم.

من بشهادت دوستان و آشنایان که با هم در سیاست همکاری داشتیم هیچوقت با برادرم دکتر امینی در یک راه نبودیم. او در سیاست نظرهای دیگری دارد. و من راه دیگری را پیموده‌ام بنابراین هرگز مدافع سیاست او نیستم ولی آنچه می‌خواهم توضیح دهم مربوط به این قسمت از مقاله است که می‌نویسد «او وزیر دارایی کابینه زاهدی بود که پس از برکناری مصدق قدرت را بدست گرفت همین کابینه عاقد قرارداد نفت بود و ۵ میلیون دلار از کنسرسیوم بعنوان دستمزد دریافت داشت نخست وزیر کابینه بعدا رسماً طی نامه‌ای که در پارلمان ایران نیز خوانده شد و ادعا کرد که تنها ۲ میلیون دلار از این پول بعنوان دستمزد به امینی پرداخت شده است برای روشن شدن مطلب، من باید یکی از اسرار عالی‌ه دولتی را فاش کنم زیرا اگر غیر از این باشد متاسفانه سری را بگور برده‌ام که دور از انصاف و جوانمردی است. وقتی من در دربار بودم یکی از دوستان که نامش را نمی‌برم و فعلا در اروپا است حامل پیامی از یکی از سفرای دول بیگانه بود و نزد من آمد (و باید عرض کنم که این شخص جز در میان گذاردن مطلب از لحاظ روابط دوستانه که با آن سفیر داشت چیزی ابراز نداشت) و عنوان کرد آنها حاضر هستند ۵ میلیون دلار برای مخارج یا دستمزد بشرط اینکه اقداماتی برای سرنگون کردن مصدق شود بپردازند و عقیده دارند که این کار باید وسیله برادر شما سرتیپ محمود امینی که رئیس ژاندارمری وقت بود انجام شود. من عنوان کردم تصور نمیکنم سرتیپ محمود امینی این وظیفه را تعهد کند او اصرار کرد که با مشارالیه صحبت شود زیرا باید جواب طرف داده شود من با سرتیپ امینی مذاکره کردم و ایشان رد کرد از موضوع روزنامه خارج است خلاصه جریان بعدی را همه میدانند و امروز دیگر مطلبی نیست که بر کسی نهفته باشد و منجر بسقوط مصدق شد من هم پس از حبس سیاسی به تبعید به رم آمدم تا زمانی که دکتر امینی بسمت سفیر ایران در آمریکا منصوب شد و در عبور از رم دیداری دست داد و ضمن بحث از جریان، من اشاره باین مطلب کردم ایشان گفت ۵ میلیون دلار پرداختند و من از ترس اینکه لوطی خور نشود فوراً به خزانه دولت ریختم و بعد نخست وزیر وقت زاهدی از من پرسید ۵ میلیون دلار چه شد گفتم بخزانه رفته است ایشان فشار آورد که این مربوط بخزانه دولت نبوده است و برای مخارج بوده است من ناچار شدم به پرداخت کننده مراجعه کردم آنها ۲ میلیون دلار دیگر دادند که به آقای زاهدی تحویل شد پس بعقیده من باید این مطلب روشن شود. اگر دکتر امینی خود را نوه مظفالدین شاه که به این مملکت مشروطه داده است میدانند و یا نحوه امین‌الدوله صدراعظم میخوانند که زیر نامه پادشاه وقت همان مظفالدین شاه که نوشته است «امین‌الدوله من ناخوش هستم و ناگزیر باید برای معالجه به مسافرت اروپا بروم شما قرضه از روسها بکنید که من بتوانم این مسافرت را انجام دهم» نوشته

اعلیحضرت ناراضی نشوید که ایران زیر بار قرض خارجیها رود و من افراد این مملکت را سرانه بیک پول بروسها بفروشم»

اگر دکتر امینی خود را از زاده این دو مرد میدانند باید بر حسب وظیفه بگویند که این پول چه شده و به چه کسی داده شده است و بچه مصرف رسیده است ولو اینکه با ارزش از دست دادن کرسی صدارت ایشان تمام شود. او باید این سر را برای مردم ایران روشن سازد و از زیر بار ننگی که برای اسلاف و اعقاب خواهد گذاشت خود را برهاند باید جبهه ملی در ایران و مخبران جراید داخلی و خارجی از ایشان سوال کنند که موضوع چه بوده و برای روشن شدن افکار عمومی مطلب را چنانچه بوده توضیح دهند شما هیأت تحریریه که نمیدانم کی هستید و در کجا میباشید و فقط آدرس شما را در سوئیس بشماره بانکی شما در روزنامه نوشته‌اید می‌شناسم وظیفه دارید بر حسب وظیفه نامه نگاری در جواب مقاله‌ای که نوشته‌اید نامه مرا درج کنید گو اینکه این مطلب برای من گران تمام میشود و با اینکه در این گوشه خود را دور از سیاست نگاهداشته و توقعی از هیچ کس و هیچ مقام و هیچ جمعیت و جبهه‌ای ندارم ملی ناگزیرم این چند کلمه را نوشته و مطلب را تا آنجا که میدانم روشن سازم فقط توقع من از تمام وطن‌خواهان و جبهه‌های مختلف اینست که موضوع را دنبال کنند و انتظار من از دکتر امینی برادرم اینست که از این نصیحت غفلت نکند.

از من شنو نصیحت خالص که دی‌گری	چندان دلآوری نکند با دلاوران
دانی که دی‌روز بجای تو دی‌گری	حادث شود چنانکه تو برجای دی‌گران
راه صواب روکه بعالم نبرده‌اند	بهتر ز نام نیک بضاعت مسافران

رم ۱۵ ژوئن ۱۹۶۱ - ابوالقاسم امینی

کم دوامترین دوستی‌ها دوستی فرمانروایان و خیانت کاران است.
منتهای سعادت تلاش در اصلاح امور مردم است.

علی علیه السلام

بریده روزنامه‌ها

طبق آمار بانک مرکزی شاخص هزینه زندگی نسبت به ماه مشابه سال قبل ۱۴/۹ درصد ترقی کرده است
شاخص مواد خوراکی نسبت به ماه مشابه سال قبل ۲۱/۵ درصد بالا رفته است.

کیهان شماره ۵۳۹۲

طی سه ماه اخیر شاخص قیمت‌ها در انگلستان ۰/۴ درصد ترقی کرده است و این افزایش از ماه ژوئیه سال ۱۹۶۰ تا کنون بی‌سابقه بوده است.

کیهان شماره ۵۳۹۲

محمد شعیب وزیر دارایی پاکستان گفت قیمت کالا در پاکستان تنزل یافته است.

کیهان شماره ۵۳۹۷

می‌بینید که ترقی قیمت‌ها در ایران تقریباً ۵۴ برابر ترقی قیمت‌ها در انگلستان بوده است!
فراموش نکنیم که:

یکی از مواد برنامه جنابان آقایان مهندس شریف امامی و دکتر علی امینی تنزل هزینه زندگی بوده است!

یک سوال

مسئولیت اعمال دولتهای بعد از بیست و هشتم مرداد متوجه کدام یک از مقامات و مصادر مملکت است؟
مقام سلطنت یا نخست‌وزیران؟

قانون مربوط به شناسایی قیام سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ به نام قیام مقدس ملی.

با تأییدات خداوند متعال ما پهلوی شاهنشاه ایران

نظر به اصل بیست و هفتم متمم قانون اساسی مقرر می‌داریم:

ماده اول - قانون مربوط به شناسایی قیام سی‌ام تیرماه ۱۳۳۱ به نام قیام مقدس ملی که در جلسه شانزدهم مردادماه ۱۳۳۱ بتصویب مجلسین سنا و شورایی عالی رسیده و منضم به این دستخط است بموقع اجراء گذاشته شود.

ماده دوم - هیأت دولت مامور اجرای این قانون هستند.

ماده واحده - مجلسین سنا و شورایی ملی قیام روز دوشنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۳۱ را که در سراسر کشور برای پشتیبانی از نهضت ملی ایران انجام پذیرفت قیام مقدس ملی شناخته و شهدای آن روز را بعنوان شهدای ملی می‌نامد.»